

۳۶
مژگون و دلخون بود حال محبت سرور و خوشتر است نهایت آرزو چنین بود
و امیدم و طید است که روز بروز خوشتر و دلکشر و بهتر و شیرین تر شود حلاوت
محبت آنکه نه اقمار را شیرین کند و کامها را شکرین نماید و عینک لبها، ابروی
یک دستگاه جلازه چرخ هدیه جناب ارباب رستم بیت مبارک مقبول درگاه
پرورگار گشت و علیه البها، ابی ع غ تا بدیده

۳۷
شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بها، آنکه ابی
ای بهائی معروف و مشهور ^{براسه} آن دل بلور را بجهت مشکوه نور گردید و چون غنا
و محبت برد و جمع شده نور حلی نور آشکار و پدید گشته جلالان در پی حور و قصود
ولی عارفان مشتاق دیدار رب غفور آنان عبده بطونند و اسیر شهوات گونا
گون ولی عارفان آزادگانند و سالکان و آشفته گان یعنی شیفه آزادی
تابانند و آشفته آتلف پریشان دیدار یار بهشت برین است و مشاهد و انوار شنی
پشم ابرار و سرور ال حرار سگر کن نه ارا که دیدن یقی یافتی و در ملکوت دیرین

خط کتاب و در کتابت

شده جمال اندر نازنین نمودی و عییک اتحیه و ایشنا ع ع تنابیه

هو الابی

جناب آقا محمد حسن من اهل ما علیه بهار الله الی سبب ملاحظه نمایند

هو الابی

۳۸
ای ناظر بملکوت الهی آنچه مرقوم نموده بودید مخصوص مطالعه رفت و ملاحظه گشت

سبب ذکر خیر در این محفل رحمانی شد لحنات عین رحانیت متوجه شما و رشتات غلام

مرحمت نازل بر شما الطاف الهیه از جمیع جهات محیط است و دریای موهبت

رحمانیه پر موج و فیض انگیر پس بجان مسرور و مستبشر باش و بدل مشروح

و فبسط که باین عین غایت منظوری و باین لطف و احسان مخصوص در نهایت

استعجال مرقوم شد و عییک بهار ع ع متجدد

هو الله

ط جناب آقا محمد حسین مدانی علیه بهار الله الی سبب

هو الابی

یا من آمن بالله وصدق بکلمات الله عظم میثاق در قطب جهان بند است

و پرچمش از اریاح تا یسد ملکوت پر موج و پر عسده و حرکت ام آفاق در غلش داخل و

۳۹

جنود عا اعلی در نصرش متابع پس ایاران جانی کمر خدمت بر بندید و سمن در این

میدان برانید تا مانند هوشمندان بیل حق موفقی بنشر نجات شود ع ع مقابله

شیراز بواسطه غلام حسین میرزا جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بلاء الله ای

هوایا

ایمنده الکی جناب شهزاده غلام حسین بی شین و مین بنده ربانی در نامه خود

ستایش از تو نموده و تبریف و توصیف زبان گشوده که امر الیمیر خادم و شهادت

واجبای رحمانیرا غمخوار موافق و بجهت پت کرم دوشریا و شش رجا به در نهایت

لطافت تقدیم نموده این + به بسیار مقبول افتاد و سبب حصول مقصود گردد

عبد البهاء ترا محبت صادق آواز در گاه سبجانی از برای تو نماید رحمانی

جوید و عینک النجیه و تشایع ع مقابله

جناب میرزا

جناب آقا محمد حسن

جناب آقا محمد حسن مدنی علیہ بہار اللہ الابی ملاحظہ نمایند

حوالہ سب سے

۴۱

الہی وغفار ذنوبی انی اتوسل الیک واتضرع ین یدیک واثبت بذیل
عزائمک وابتل الی ملکوت عفوک واحسانک ان تشمل حبک الذی صعدا
ووفد علیک بمحطات احین رمانتک وتخوض فی سجار مغفرتک بطلان
فردائیک وتجعلہ سکرانہ بالکلیل التفع بموہبہ ربانیتک ومنور الوجه بعفوک وغفرک
فی رفیقک الاصلی یارب الابی ای رب هذا ضیفک حامد برحمتک الکریم
وادخلہ فی جوار الطمانک یا ارحم من فی الارض والسماء انک انت لغفور
العفور الرحمن الرحیم والہاء علیہ من حضرة قیومک یارب الکریم غافر الذنب العظیم ع

حوالہ

ط امہ اللہ والدہ جناب آقا محمد حسن علیہ بہار اللہ الابی

حوالہ سب سے

نظر مبارک

ای امته الله بامداد است و هر کس بخیاالی تفتون و دلش د و من تسلیم و مداد پرداخته
که شاید روح و فتواد انا و عباد الرحمن متروک و سرور گردد و بروح و ریجان اید
و آیات محبت جمال قدم روحی جدید یابد ای امته الله شعله میثاق است که بجزارت
عبودیت جمال بی که افاق تأثیر نمودن ع مآبیه

بواسطه جانب آقا محمد حسن ملتوری سلیل جلیل آقا عبدالحسین علیه ببار الله الاسبی

هوانه

ای اثناس من پدر مهربان باسحاح تمام و اصرار و ابرام بلکه بقوت باز و ازبر
توانم خواسته من اسم جز تسلیم و تکلیف و اطاعت و اجراء چه چاره توانم پدر
را خاطر عزیز هست و در ملکوت الهی مشرب رب غریز پس تو قدر این پدر
بدان و سپه مهربان باش باطاعت او بکوش و اباب سرور او باش
تا انتاف بهای مبادک احاطه نماید و برای ششینی از دریای قنل بهای بخش

۳۵
دل و جان رسد و ملک اباء الاهی ع ر ق بهرند

هو الا سب

۴۴
ایم الله ضمیم آقا محمد حسن زائر مطاف سلا روحانیان علیها بآ الله الاهی

لا حظه نمایند

ایم الله جناب آقا محمد حسن احمدته محفوظاً مصوناً بلی اعظم رسیدند و در

پناه جلاله مدتی متفرگزیدند و از ر حقی معنوم نوبشیدند و از حلاوت عنایت

حضرت معلوم چشیدند و در جمیع مواقع یادی از شما نمودند و در روضه مبارکه

در خواست خیر فرمودند پس خدا را شکر کن که چنین ضمیمی داری و چنین نویسی

انیس که در چنین آسانی یاد تو نمود و در چنین انجمنی ذکر تو کرد ع ر ق

بواسطه جناب آقا محمد حسن بلوری نخل سعید آقا عبد الله علیه بآ الله الاهی

هو الله

۴۵
ای نهال باغ الهی امیدوارم که همواره از رشحات ابر عنایت تروتازه باشی و طراوت

ولطافت

ظلمت

ظلمت و در کبر

و لطافت پشتمنهایال برگ و شکوفه نمایی و فواکه مطلوبه بیاراری پدر را ملاحظه کن که چه
 قدر مهر پرور است که بقوه بازوی الهی سس و گرز جابین نامه را از عالم قوه بخیر
 وجود آورد دیگر از این مهربانتر خواهی ممنون لطف او باش و شکر غایت او از
 خدا خواهم که پس این پدر باشی و با اثر و ثمر گردی و علیک البها الاهی ع ع م حمد

شواله

۴۶

جناب آقا میرزا عبدالحسین اگر بلطف هندوستان بجهت ترویج تجارت
 شما سفر نماید بهتر است و اگر ممکن نیست بامریکا اذن زیارت بقیه مبارک را
 دارد تا از قبل عبدالبهاء سربران استمان بنهد و طلب غفران خطایا از برای او
 در آن غمبده مقدسه نماید و عون و صون طلبد زیرا عبدالبهاء حازم امریک است ع
 ش جناب آقا محمد جواد علیه بها، الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

۴۷

ایستاده از محبت الله علیک بها، الله وجوده و غایت فی حق استون اگر

بتوانی بقوت الهی دست از استین برار و در این عرصه وجود و عالم شهود ید
پیشانی از محبت الله بنما آنچه بینی و خوانی و دانی همه وهم و خیال است و جهل و غفلت
جز آنچه من اتحق ظاهر و الی اتحق راجع کل مافی الکنون و هم او خیال او عکوس فی الیه
او طلال و البهار علیک یا ایها المقبل الی الله ع ع

شیراز آقا محمد حسن بنور فروش عهده علیہ مبارک الله

محو الله

ای ثابت بر پیمان نامه اخیر رسید ولی نامه های پیش رسید حال نامه ها از یاد
با و مانند باران میرسد لهذا جواب مختصر مرقوم میشود معذور دارید اجای اباد و سزاوار ابر
جزیل و موهبت رب جلیلند الحمد لله ثم الحمد لله جمعا ممنوع نشند و روحا فائز گشتند
وان عید مبارک را در شیراز بنغمه و شهنواز گذرانند جناب قابل را تحت مشافانه برسان الحمد
سبب هدایت نفوس طالبه گردیدند و آنگاه ترتیل آیات از میرزا انصاری مبارک

لا هوتیان وراضی اقدس رسید امته الله المنجیه المشتعلہ نار محبت الله مبینہ فرج
 طبع نبی حاجی علیخان فی الحقیقتہ است ہدی است امید چنان است کہ سلطان عبد
 الحسین نظیر غم بزرگوار بخدمت امر الله قیام نماید امته الله طوک و امته الله لقاء الله روح
 انگیز را تحت ابدع ابی برسان و امته الله طیبہ را تحت عبد البہاء روح و روحان بخش و
 جناب عبد الحسین و عبد الله و بہاء الدین و جلال الدین و امته الله حور جهان و الدہ ثانی
 را نہایت مہربانی از قبل عبد البہاء بگذار بشارت امت از شیراز بنیم بہار روح و قریب محفل
 وید خلون فی دین الله افواج بسیار سبب سرت گردید جناب سلطان حبیب الله را
 از قبل من نبواز و گہو فی الحقیقتہ تو سلیل یکپ رحمانیستی زیرا منسوب بان قاصد امنی از
 عفو و غفران الہی امید وارم کہ متعاضدین الی الله سنگ ترا شاہم بقصد صدق و خند یک قدرت
 فائز و در جوار رحمت کبری بشاہد کبریا و اصل و علیک البہاء الابی ۱۲ شوال ۳۷ حیفاء عبد البہاء

(بواسطہ مناب محمد باقر خان)

شیراز معارف و دبیر سلطنت جناب قاسم محمد حسن بلور فروش بهمانی علیہ ہبآ اللہ الہی

جوانہ

۴۹

ای ثابت بر عهد نامه اخیر که ارسال نموده بودید وصول یافت مضامین دلیل بر آن بود
که احمده اجای الکی در نهایت تنانت و ثبات بخد مت عسبه مقدسه الهیه موفقی قلوب را نوز
و مشامارا معطر و محافلرا مغنیر نمایانید این خبر سرور پرور بود که احمده جمال قدیم بندگانی متیم
آستان دارد و پدار و پاس بان که در نشر تعالیم الهیه بکمال همت ساعی و در تربیت نفوس
بکمال قوت جانفشان این آیات که ابواب سرور مفتوح شد و صد درشتانان منشرح بآیات
سرور و جوهر گشت باید بقوتی اسمانی و قدرتی ربانی و تائیدی صمدانی و توفیقی سبحانی شب و روز
کوشید و جوئید و فروشید تا این ظلمات دهاآ بنور ایت کبری مبدل گردد و این ترغ
و جدال برین طالع عالم بقوه اسم اعظم رامل شود گو کب وحدت عالم انسانی طلوع نماید و علم
صلح عمومی بر کل انابیم سایه افکند ترتیل آیات توحید شود و تحیل نفوس حلیل گردد این گلشن

خط کاتب و اباحت کمرش کا فروغ صنم کہ بخدا اباحت

فانی گلشن باقی شود و روی زمین بهشت برین گردد باری از برای نفوس که مرگومر بودند
بودید که بملا علی شتافتند و ملکوت ابدی پرواز نمودند بنهایت ذل و اکسار و عجز و نیاز
طلب عفو و غفران از حضرت بی نیاز شد و تجدد محفل روحانی بهمت جناب محمد باقر خان
و میرزا محمد علیخان بسیار بوقوع طوبی اتم و حسن آب انجناب بخدمت قائم و
جناب میرزا حبیب الله خان مظهر تائید بی پایان و تبریج تعالیم آئین موقی و هدایت
نفوس نمود از الطاف آئین سائل و آئیم که این نفوس مبارکه در جمیع شئون موقی بمانند
حضرت همچون گردند از ملکوت غفران طلب عفو و جهان بجهت متعارج اتقی تقدیس مرحوم
افا حسین آقا گردید و از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی و محبت بی پایان با سلام و احترام
برسانید و همچنین بمیرزا سید عبد الله نهایت اشتیاق از طرف عبدالبهاء ابلاغ دارید
اسل الله ان یجلبم ایات الہی بین الوری و مؤیدین بحمود من الملائ الا علی و حلک و

علیم البهاء الا بے عبدالبهاء عباس
۲۴ جمادی الثانی ۱۳۳۷

ہو اللہ

۵۰

ای ثابت برہان امیدم چنانست کہ مہافت اخلاق و رقت قلب و روحانیت کبر
و قوۃ التجذبات لاس فروش گردی و لمیس ذلک علی اللہ بغیر از انچہ ارسال نمود
بودید از حقوق وصول یافت احمد تہ کہ در صدف قلب جواہری موجود کہ ہیچ ساری
دست ندارد از صعود حضرت عنذلیب خزن و اندوہ نصیب عبدالبہا شد از این نام
بیار مجزون گردیدم زیرا حضرت عنذلیب بدرگاہ رب غفور خدمت موقوف
فرمودند و در محامد و لغوت حضرت مقصود لسان فصیح گشودند و قصائدی غرا از قریحہ
جاری فرمودند این شخص جلیل دزد حق مترب و مقامی بلند داشت کہ حال معلوم بہ
مجبورست بعد مشود و مشہور خواہد گشت بستانگان ایشان از قبل عبدالبہا تحت
ایع ابی برسان و ہمچنین یاران دیگر کہ ثابت برہان و رائج در عہد و مباحثہ
و عینک البہا ابی عبدالبہا جنس ۲۰ جاری ثانی ۱۳۲۱ مینا

خلافت ابی بکر

شیراز جناب آقا میرزا حسن پور فروش عینه بهاء الله است

هو الله

۵۱

خط کاغذ جناب میرزا حسن

ای ثابت بر پیمان نامه شمار رسید معالی دلیل بر انجذاب روحانی بود و جایز
تا نید سبانی جواب آقا میرزا محمد ضار جوف است الحمد لله فاعلمه خان بعد از صعود
جناب غدیب الکی قیام نمودند و باز ماندگان آن بزرگوار را رعایت و معاونت
میفرمایند جناب آقا محمد باقر مشیارنی الحقیقه در نهایت قبل و نضرع و انکس است
طلب عفو و غفران بیکت مستساعد الی الله پدر مهربان ایشان گردید پروردگار آفرینگار
محمد مشیار موافق بود و از نار محبت افروخته و بیصبر و قرار مرکز خاک گذاشت و بعالم
پاک شتافت و بدرگاه پناه برد اما نبد غفران مبذول فرما و در اوج عزت ابدیه
در نشنیده و تابان فرما از عدم فرصت فحشر مرقوم گردید و علیک البهاء رضوان

۱۳۳۸ عبد البهاء عباس

پیچ

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش حلیه بهار آه
۴۳

هو الاهی

۵۳

ای ثابت برپایان نامه شمارید منطوق تضرع و اقبال و انجذاب و اشتغال بود
احمدیه که موطن حضرت اعلی روحی له الفداء کلشن عرفان گردیده و رائحه ایمان و
ایقان از آن ناحیه مقدسه مشامرا معطر مینماید همواره رجای عبدالبهار این بود که ان فیسلم
جلیل نفیسات قدس غبطه جنت نعیم گردد و پرتو شمس حقیقت چنان تابد که ابرها
تاریک بجلی ستایشی شود صبح دی ان صفا تر از روشن کند حال احمدیه فجر آن خطه
مبارکه ساطع گشت و روز بروز روشنتر میگردد و این از علو همت و سمو خدمت نفوس
مبارکه ایست که در آن دینه مؤید و موفقند لهذا یقین جمعی است که یوما فیوما نار موقده
الهی شعله پشترزند و برودت غفلت و رطوبت ضلالت رو با صحوال گذارد حضرت
مبلغین فی الحقیقه قیام بر خدمت نور مبین دارند و بسته نمایند بانفاس طیبه روح
حیات دمند و بر این قاطعه زبان گشایند و نفوس محموده را بر ترازه نمایند و تحت

خط کتابت در خط مبارک

جامه را بمرکت آرند طوبی لهم و حسن آب حضرت افغان سدره مبارکه حاجی
 میرزا محمد همتی فرمودند و ارشاد فرمودند و ارشاد فرمودند و ارشاد فرمودند و ارشاد
 عنقریب اطاق عرشه بالائی پست مبارک باین ائینہ ماترین میشود مدرسہ نبات کہ
 جناب سلطان حبیب اللہ خان تائیس نمودند عملی مرغوب و مقبول و برور و مسکانت
 این خدمت ارجحال مبارک موعود آن فخلہ مسکور و جزاء موفور و ورقہ مسکنہ قرینہ بیلہ
 ایشان احمدیہ مدیرہ این مدرسہ است و تائید شامل و توفیق کامل و آمان رہای
 ہوائی کہ سفارش بپاریس نموده اید از برای پست مبارک بغداد بسیار مقبول بغداد
 بفرستید و از الطاف الہی خواہم کہ راحت و شفا حاصل گردد و بجناب میرزا محمد
 یزدی نامہ مخصوص مرقوم گردید تائید او را از رتبہ مجیدہ مسئلہ ہم و ہمچنین سایر حبا
 و علیک السلام آلا ہی لیلہ ۱۷ شوال ۱۳۳۹ حینا عید مبارک عباس

ہو الا ہی

بواسطہ آقا سید اسد اللہ جناب تائیس علیہ السلام اللہ الہی ملاحظہ نمایند

۵۳ ای ناظر باقی حقیقت چشم را بشده انوار فیض احدیت روشن و نیر کن و گوا
با سماع انجان طیور قدس محفوظ و سمع دل را بیث رات غیب و فیوضات یارب
خلد برین نما و هو شرا بالهام سروش پاکت امین عالم علین الیوم بان کل
اشیاء از صقع ادنی تا ملا اعلی جمع بمجاد و نفوت و قصائد و مدائح و تسبیح و تقدیس
جمال قدم و اہم عظم مشغول تو ساکت و صامت نشین و محمود و منجمد باش بلکه منجذب
و منسحق محشور شود تا لوح منشور و کتاب مسطور رب غفور گری غ ع
جناب اما محمد حسن علیہ بہار اللہ الابی اذن طواف ملا اعلی را دارند غ ع
ملاحظہ

هو الابی

جناب اما سید اسد اللہ علیہ بہار اللہ الابی ملاحظہ نمایند

هو الابی

۵۴

الہی و محبوبی و مقصودی قدسی عبدک ہذا من بدادہ تہاشعہ و انخامنا الواسعہ و قطع اب
مفاوز

والمفاوز والقفار وتمر على البحال واللال والديار وتمثل بباحة قدس البقعة النورا

وانملة المباركة البينة، مطاف الملا الاعلى روح الوجود لتلك العقبة آت ميه فدا

وتمرغ وجهه بترتبه الطاهر وعشر ببيته بغیر الزکيه اسكيتة الفاخرة وقام لدى ابواب

خاضعا قاشعا متفرقا ويطلب فيوضات رمتك وغيوث مغفرتك لانيه اندي

امن باياتك اكبرى وصدق بكلمات صحتك الاولي وذكرك الاخرى وانجذب

بنفحات جلالك الابهى واشتغل بنار محبتك في قمتك الاعلى وصعد الى ملكوتك الاسمي

واستغل في ظلال سدرك المنتهى في جنتك العليا وحدائك العليا ايرتب شرفه بالفتا

وعليه على سرير موهبتك العظمى في الرفيق الاعلى وثبت اقدام الهم واولادهم ومن

تخلق من احفادهم واسباطهم على عمدك ويشاؤك الذي ماسبقه عمد وبقا في ملكوت

الانشاء ع

جانب آت محمده صادق عليه بهار الله الابهى ملا خطه نمايند

یا من صدق بکلمات الله جو هر صدق راستی شتو نیست منبعث از حقیقت اشیا
مطابق واقع چه از ملفوظ چه از منظور چه از مسموع چه از معلوم و در این لطیفه بانیه فکر
دقیق باید تا مفهوم گردد پس اعظم کل تصدیق کلمات الله است چنانچه از اعظم سید تصور
و مصدق بکلمه منه اسمع است پس ای صادق انشاء الله در جمیع مرتبها
باشی اهدی این هذا هو الفضل العظیم واحمد لله رب العالمین ع ع ع

هو الاهی

بسمت آباد

جناب میرزا ابوالحسن نیریزی معلم اطفال نجل محترمان جناب میرزا محمد رضا ورقه موقه
صلوات الله علیه ورقه نورانیه صبیته شان مریم و دیکری ورقه مونسه رضیه علیه وعلیهم سبانه
الاهی و عموم اجای آبا و اجداد رجالاتنا علیه وعلیهم سبانه الاهی

هو الاهی

۵۶

ای اجای الاهی کوب امراته در جمیع آفاق بشاعی ساطع لامع و ذاریا بهاء الاهی از خیر کسان بزرگان
مر تفع نعمه سجان ربی الاهی از خفیف ادنی بسع لا اعلی میرسد و بانک و آهنگ سجان

رب الاهی

وَبِالْاِلهِ سُبُوتَ حَلٰی مَتَوَاصِلْ باوجود این کران محجب و ناقضان چون کرم همین در

زیر زمین محبس و این الکلمه و علوما و این التشریعه السمه ابیضا و سموها بر زبان میرانند غ ع
سأله

هو الله

هست آباد جناب میرزا ابی الحسن نیریزی مکتب اربعه ببار

هو الله

۵۷

ای ادیب دبستان جمیع اهل زمین غفلان مانند و فرزندان نادان سستی خوان پس در

معرفت نشین و ادیب عشق شو و درس یشاق بده و حقیقت اشتیاق بنا و از فیض و ا

نیر آفاق بیان کن و از جور و ستم فراق ناله و فریاد آخاز کن که آن روی چون مهابان در

پس پرده غیب ملکوت پنهان شد و در جهان پنهان اشراق کرد ولی شکر حضرت احدیش

را که فیض غنایت مستمراست و سریر سلطنت مستقر اول تجلی از عالم ملک یعنی در چیز

امکان داشت حال اشراق از دود لا مکان له الحمد و بفضل و ابجد حلی کل موجود و له السلام

من فی السموات و الارض طوما او کر و ابها. حلی اهل البهار جمیع دوستا و فرادا

تکبیر ابرع ابی ابلغ نایند و بگویند از دلائل و فایده‌هاستان مقدس جمال ابی نیست که جمیع شئون
یعنی گفتار و رفتار و کردار و تقدیس و تنزیه و تجرید و تفرید و اتحاد و اتفاق و خشیته الله و تقوی نصرت
امر الله نمایند و بخدمت پرور آید تا آیات باهره سلطان احدیت گردید و البهار علیک ع ع
چون حضرت سلطان بعد از این وان حکمران است باید در جمیع محافل و مجامع عالی نماید بر سلطنت نماید ع ع
هو الله

بناب ابو الحسن نیریزی امته الله بی بی سیده خلعشان جناب میرزا محمد رضا ولدشان امته الله مریم صبیحیه
امته الله رضیه امته الله فاطمه علیهما و علیتن ببار الله الاهی

هو الاهی

۵۸

ای دو بنده آگهی وای اما آستان ربانی جد البهار اچان آرزو که بیک از اجای الهی
و اما رحمانی فردا فردا نامه ای مرقوم نماید ولی جمال مبارک شاهد حالست که ابد فرصت نیست
و این قضیه در این ایام متعین و محال لهذا جمعا مکتوبی مرقوم میشود و مقصد ظهور الفطانات و جدانیه
در وابطار روحانیه و ایضا جمعا و تفریقا بنحارش بیان ممکن لهذا یک نامه کتفا میرود و شانیز باید

فناخت

کریم بنده ابی

قناعت نمایند باری درین ایام باید عباد الرحمن و آثار یزدان بروش و سلوکی پیر خلی مشور شوند که ایت

هی کردند و بشارت از اعلی شب و روز بکوشند تا از این جهان و جهانیان بکلی منقطع گردند در هوا

تقدس پرواز کنند و با آواز و آهنگ جدید مقامات توحید بخوانند و بپایند احمدیه منظور نظر غایت

حال ابهت و منظور عین الطاف حضرت اعلی هر موی پستی از برای شام قدر است در فضلی مکن و نیز

باید بجان و دل بشناید و روح و روان را نثار آن دلبر مهربان کنید تا خونهای خویش را از آن

محبوب نشین در اعلی حلیتین بیاید و علیکم و علیکم الباء ع غ مسمیه

است آباد و حوالی بواسطه جناب ابی الحسن معلّم هو الله

جناب کربلای صحنان جناب عباسخان و دوستان جناب حاجی علیخان جناب عبدالکریمخان جناب

آقا میرزا عطاء الله جناب ابی جناب مهدی حسین جناب قاسمین و جناب فتح الله جناب

میرزا محمد رضا ابن میرزا ابی الحسن علیهم السلام هو الله

هو الله

ای یزدان عبدالبا و ثباتان بر پیمان حال ابی جناب ابی الحسن علیه السلام هو الله در نامه خویش افان

سره مبارکه ذکر آن دوستان حقیقی نموده که احوال به جای حال بمن در نهایت استقامت و اطمینان در

عبودیت ایشان یزدان فائزند و هیچ فکر و ذکر و جبر خدمت عتبه مبارکه ندارند کسی از در عشق جالقه

چون ابر بهمن گریانند و گاهی از شب رات حضرت احدیت چون چمن خندان گوی در میدان عرفان جولان

نمایند و گاهی در تبلیغ امراته در محافل چون عنده لب خوشایمان باری اینخبر مورت روح و روحان گشت

و این اثر محرک حاسیات و جدان باری ای یاران روحانی در پناه حضرت رحانی از هر فتنه و آفتی محفوظ

باشید و همیشه مورد عنایات ملکوت غیب جالقه کم گردید و مبهط فیض اسم عظیم خود را در ایشان جالقه

و بندگی در کاف نقطه تقدیس روحی لا جانا الفدا شریک و سیم عبد البهادر گردید

جناب آقا میرزا ابوالحسن تبریزی علیه بهادر الله الاهی

والله

۶۰ ای یار شورانگیز احوال از یاد محبت الله جام تبریزی و شام نجات جنت ابی شکیر نارت

دلالت بر سرور و جبر و فتوح قلوب ایران سر وستان مینور لیل طیبه و رب خفود به جمع یاران تحت

ابح ابی اباعدار و فرط اشتیاق عبد البهادر ابرسان اگر بدانند که اینقلب چگونه یاد و ذکر یاران

در جوش

در جوش و خروش است ایستاده نهایت سرور حاصل نمایند و عظیم البهائم الاهی عبد البهائم عباس
مقامه

شیراز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بهاء الله الاهی

خطه کاتب و امیر کاتب

الهی الی ان عبدک انجایاب احدیتک مستقیماً الی ملکوت رحمتک مستقیماً من شمس ویدانیتک
مستبیراً بعبقیر قدس فردیتک رب قدر کل خیر فی ملکوتک و وفقه ادام حیاه فی تحریر ایاک و تنسیطک
و اخطه فی صون حمایتک و احرس بعین رحمتک و کلامک انک انت القوی الغیر المقتدر المتعال

الرواف ارحم ع ع معانده

بواسطه جناب آقا محمد حسن بلور فروش شیراز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

علیه بهاء الله الاهی

خطه کاتب و امیر کاتب

ای ربی نور سیمکان الھی نامه ات رسید قلب سرور شد که موافق بر امر بروری طفل بیبال کور

بدیعت تعلیم میفرمائی و نالهای تر و تازه حدیقه یزدان را بر شحات ابر معارف میپورانی ای خدمت منجبت

عظیم است و قوز بین جاذب فیض رب کریم است و جالب الطاف خداوند بریم است

بکار و این شقتر از غمت شمار زیرا امور ث قربت درگاه است و نتیج مروت غلظی محفل

روحانی شیراز امیدم چنان است که بر جمیع محافل تقوی یابد زیرا این محفل در نسبت شجره مبارکنایس

شده حضرت اصلی روحی له الفداء تائید میفرماید و جال تقدیم روحی لا قباه الفداء اتوفیق میبخشد بچاب

کرمانی اکبر از اهل مسجد بزرگ مهربانی برسان ۲۹ ع ثانی ۳۸ حینا (عبد البهاء عباس) ش
ساله

علیه مبارکاته السلام

بواسطه جناب میرزا محسن افغان

علیه مبارکاته السلام

نیریز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

اوائه

باین آیه الله صلی الایمان و وجهه الی ملکوت الرحمن و اخرقة فی بحر الفضل و الان جعله

آیه جبه و اطلقا بذكره و مرثا لایاته و اختاره للمعرفان بین نوع الانسان شکرت الله علی ذلک

صفحات این کتاب

والاسعاف من ات الفيز المقتدر الوآب وعلیک البهآ الابی ۷ تموز ۱۹۱۹ عہد البہآ

عباس متا بہرہ

۹

شیراز جناب میرزا ابوالحسن نیریزی علیہ بہآ اللہ الابی

ہوائے

۶۴

ای ثابت برپایان نامہ شمارنید ولی فرصت مفقود باوجود این بکرت مشغول مژدہ ثبوت جناب
و ترتیب محافل علیا چون شہد و خیالی پرده جلوہ نمود امروز طأ اصلی از مژدہ ثبوت و رسوخ
احتماً محفوظ گردد جواب نامہ بوالدہ آقا میرزا حبیب اللہ درجوف است امیدم چنانست کہ سؤل
مستجاب گردد و آرزوی دل و جان حاصل شود و علیک البہآ الابی ۲۵ راع اول

۱۳۳۸ (عہد البہآ عباس) متا بہرہ^۵

ہوائے

بواسطہ جناب سرتیب پوشہ جناب آقا میرزا محسن شیرازی علیہ بہآ اللہ الابی

جناب سرتیب و جناب آقا میرزا

۶۵
 بامن استکب بالعمدة الوثقی لعمراته ان سرب الورقا، فی ائیکه لسناء، و خدیقه لسناء، قد
 رفت اصواتنا بالتلیل و التکیه و التسیح و التمجید للرب الجلیل و السلطان البمیل و تفرغ علی نفوس
 باصول الامحان و ابداع الانعام و اطرب ترتیل و آذ تقطیع و حل تفسیر و لیب تأویل سبحان ربی
 الاهی سبحان ربی الاهی سبحان قدوس ربنا یجود و اقام المحمود و یظل الممدود و الرفع المرفود
 و الورد المورود و اکت انت فاستمع لغاتنا و فقراتنا و ایتاعنا و اعرف معانی کلماتنا و استبشر
 بماقرت باطاف ربک الکریم الرحمن الرحیم فانه الحق ان الوجود یسجد لاطاف ربک فی هذا

الیوم المشهود (رع ع) تذکره

هو الله

۶۶
 ای هزار بوستان کجائی ایچمه تده که عالم ارواح و قلوب پر تو انوار تیر عظیم روشن و عرصه کور الکی بغیض
 سحاب جود و موابت غیر غنای کلزار و گلشن بحر عنایت در موج است و شمس حمت مشرق را او
 نسائم کوی دوست مشکبوسیت و رواج صبای امدیت خوشبوی و دلجوی پس ناطقت و توان

موجود بایکوشید و جوشید و خروشد که نفسی از این ریاض الکی برد و بهره از این موهبت رحمانی

والہاء علیک ع ع تمییز

ہوائے

داج جناب آقا فلا محسن بوانا سے از اہل سہان علیہ بہاء اتہ

ہوائے

۶۷

ایندہ اسم اعظم ہر چند مشغلہ مانند باران بہمن است با وجود این سرور یاران منظور است محبت
دوستان موفور چہ خوشدست کہ یاد منجذبان روی جمال ابی اہدم و چہ مبارک نفسی کہ نفخہ

حکایت

مشکبار کلشن ملکوت ابی دشام ہر تابت قدم باری در ہر آن حد و ثنا کن حضرت بزدان

پنٹ نرا کہ بچین فیض و فوزی موفقی گشتے والہاء علیک (ع ع) مت بکر

بواسطہ جناب تو انگر جناب میرزا محمود خان علیہ بہاء اتہ الہی ہے

ہوائے

۶۸

ای محمود محمود در درگاہ احدیت ممدوح و محمودی و در آستان غرت رحمانیت محبوب و مقبول
امید دارم کہ مستفیض از مقام محمود گردی و بیز شہود در سلط و بہر وجود وقف شوی و باطنی

حکایت و تمییز

دروا صعود فائز گردی و بس آنکس علی الله بهیزر و این مقام بانقطاع و انجذاب و محفوظا و محبت
و مهربانی و صلح و صفا بهوم نوع انسانی حاصل گردد امیدوارم که آن موفق و مؤید گردی (ع)

هو الله

۶۹

ایمن اخلاص و جبهه نه این شخص که فی الحقیقه مهمل است چند صباحی یعنی بقدر یک ماه در اسکندریه

موقوف خواهد بود اینچند روز در اینجا و در دکان خیاطی بگذارد تا بخیا طلی مشغول گردد بعد باید که او را

روانه ایران یعنی شیراز نمایم و البتة علی جمیع اجزاء الله (ع ع)

هو الاهی

۷۰

اینده و نجات رحمن در این صبر مجید و عهد کریم جدی کن و همی ناکه نشا خدمتی شوی و بعبودت

قائم گردی در این عالم فانی اثر جادوانی گذاری و در این خیالات فانی زندگی باقی بیابی در اینجا که آن برآ

از جهان آتشی خبر گیری در انجمن عاشقان شوری افکنی و در جهان مشتاقان فتنه و آشوبی اندازی و بستان

عشق بیارائی و اطفال ملوک ترا سبق یا موز سست حضور از امر میدان کنی و کاهل از اچا بک

و چالاک نمائی بیمار از درمان شوی و مجروحان را مرهم دل و جان گردی تشنگان را منهل حدب

وقات

خطه مبارکه غائب معلوم نیست

خطه مبارکه غائب معلوم نیست

وزات شوی و گشتکاران را دلیل نجات گردی پیر ما بخورده را جوان و برانمائی و عاجزان را توانا
مقتدر و توانا کنی این مقام از فیوضات ملکوت ابدی پیسته گردد و البتہ و الترویج حلیک و

اجار الرحمن (ع ع) متابعه

هوائی

جناب زائر اقا حلی اقا علیه بآر اتمه الاهی ملاحظه نمایند

هوالا بی

۷۱

ای زائر مطاف ملا اعلی شکر کن حضرت قیوم را که چنین نبشش مرق و مؤید شدی که این مسافه

چپایان را پیروی و با محل محیط الطاف رسیدی و در محضر حال آمال جواهر مقدسه از رجال و

رجال کردی و در انجمن روحانیان حاضر شدی و با مشتاقان و مسجوران الفت نمودی قسم آن

جبین خود بنور مبین اگر بدانی که چه فضل وجودی موفق گشتی بسته از فرج و سرور بربری

و از کثرت شادمانی چون ابر گبری و چون برقی بخندی بشه ی کم من هذا الفضل العظیم

دری چون بدیدار کنی سرور نمائی بگیر ابدع اینغبه را برسان و گویای کم یا اجار اتمه من هذا